

# انقلاب کبیر فرانسه

## علل و نتایج

فرشته علیزاده سوده  
دبیر تاریخ شبستر

### اشاره

ثالثاً: تنها انقلابی بود که عالمگیر شد. فرانسویان صحنه را برای انقلابی کردن جهان آراستند، اندیشه‌هایش عملاً چنین کردند.<sup>۱</sup>

انقلاب فرانسه در واقع دو مرحله‌ی مشخص داشت: یکی مرحله‌ای که در آن هدف ملت فرانسه جارو کردن همه‌ی متعلقات گذشته بود و دیگری مرحله‌ای که در آن کوشش‌هایی انجام گرفته بود تا تکه‌پاره‌های به جای مانده از نظام گذشته حفظ شود. زیرا بسیاری از قوانین و روش‌های اداری سرکوب شده در سال ۱۷۸۹، چند سال بعد دوباره نمایان شد.<sup>۲</sup>

اهمیت انقلاب فرانسه در تاریخ تمدن غرب بیشتر از اهمیت انقلاب آمریکاست. زیرا این انقلاب نهادهایی را واژگون کرد که قدمت آن‌ها به سده‌های میانی می‌رسید و حرمتشان برای همین قدمت بود.<sup>۳</sup>

علل بروز انقلاب فرانسه بسیار بود. شمار اندکی از اشراف که در رفاه مادی کشور سهم کمی داشتند یا اصلاً سهمی نداشتند بخش معتابهی از ثروتی را که شهرنشینان و روستاییان تولید می‌کردند مالک می‌شدند. بورژوازی از امور کشور کنار گذاشته شده بود. دولت خودکامه و اسراف‌کار بود، به آرای توده‌های مردم به ندرت توجه می‌کرد و اداره‌ی امور بیشتر به دست اشراف خاصی بود که ارزش پول را اصلاً تشخیص نمی‌دادند.

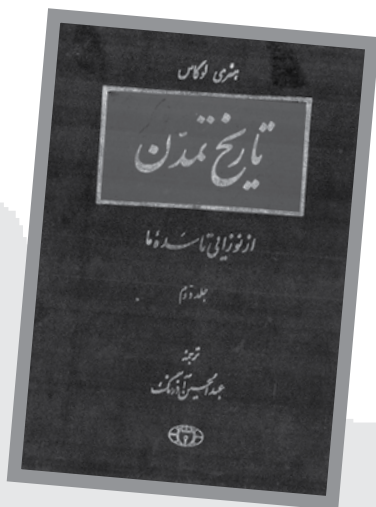
انقلاب فرانسه خروج مردمی بود که برای اولین بار به حاکمیت موروثی و اشرافی خاندان‌های فئودالی و حاکم بر جامعه‌ی فرانسه خاتمه دادند و نظم اجتماعی کهنی را که قرن‌ها مبتنی بر اراده‌ی پادشاه و سلطه‌ی مطلق او بر زندگی مردم فرانسه استوار شده بود در هم شکست.

شکسته شدن این نظم کهن، از یک سو گرایش به سوی انقلاب‌های اجتماعی را در سایر اجتماعات انسانی تقویت کرد و از سوی دیگر پیدایش عصر تازه‌ای را در زندگی بشر رقم زد و موجب تحولات بزرگ فکری و اجتماعی در قرون بعد شد.

**کلیدواژه‌ها :** انقلاب ، انقلاب کبیر فرانسه.

انقلاب فرانسه شاید پدیده‌ای منحصر به فرد نبوده باشد، ولی از همه‌ی تحولات اجتماعی هم‌زمان خود بسیار بنیادی‌تر و نتایجش بسیار عمیق‌تر بود زیرا: اولاً: در نیرومندترین و پرجمعیت‌ترین کشور اروپا روی داد.

ثانیاً: از میان همه‌ی انقلاب‌هایی که تا آن زمان به وقوع پیوسته بود، تنها رستاخیز اجتماعی توده‌ای فراگیر و ریشه‌ای بود.



در حدود سال ۱۷۸۵م بدهی کشور به اندازه‌ای زیاد شده بود که حکومت دیگر نمی‌توانست بهره بردازد و هزینه‌های جاری خود را تأمین کند. وقتی که مردم اعتمادشان را به توانایی دولت در حفظ کردن ارزش پول از دست دادند، تورمی سنگین ایجاد شد و همهی مردم از افزایش سریع قیمت‌ها در رنج افتادند. روستاییانی که سال‌های مدید با تحمیل و تبعیض تحمل‌ناپذیر کار کرده بودند، فریاد به اعتراض برداشتند.<sup>۴</sup>

علت اساسی انقلاب، بروز شکاف در میان واقعیت اقتصادی و ساختار سیاسی جامعه، یعنی توانایی طبقه‌ی بورژوازی در تولید و تملک ثروت از یک‌سو و عدم شرکت آن در قدرت دولتی از سوی دیگر بود. طبقه‌ی متوسط رو به بالا، از توانایی‌های خویش آگاه و از نقش کم‌اهمیت خود ناراضی بود. صاحبان قدرت کلیسا یک‌سوم درآمد کشور را به خود اختصاص داده بودند تا معتقداتی را حفظ کنند که تقریباً همهی فرانسویان تحصیل‌کرده آن را قرون وسطایی و کودکانه می‌پنداشتند. طبقه‌ی متوسط مایل نبود نظام سلطنتی را براندازد، ولی می‌خواست آن را زیر تسلط خود درآورد. آن‌ها با دموکراسی‌خواهی فاصله‌ی زیادی داشتند، ولی حکومت مشروطه‌ای می‌خواستند که در آن هوش و خرد همهی طبقات در قانون‌گذاری، اداره‌ی امور و تعیین مشی اجتماعی تأثیرگذار باشد. هم‌چنین خواهان آزادی از قید مقررات دولتی یا مقررات مربوط به اصناف در امور صنایع و بازرگانی بودند.<sup>۵</sup>

فرانسه بر آن بود تا قدرت و صلاحیت اقتدار مرکزی را افزایش دهد.<sup>۶</sup>

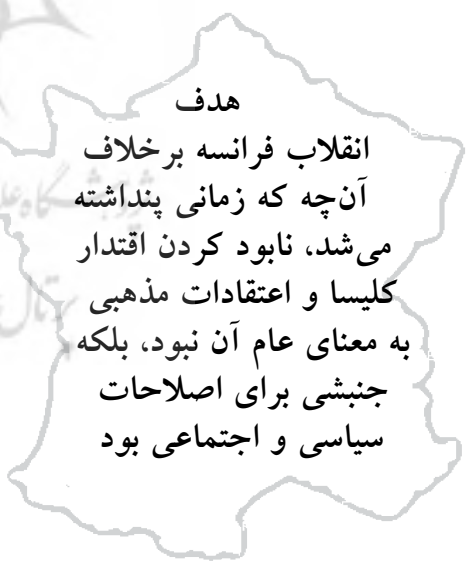
اساس انقلاب فرانسه برانداختن نجبا و کشیشان توسط طبقه‌ی متوسطی بود که از نارضایتی دهقانان برای از میان بردن نظام فئودالیت، و از نارضایتی توده‌های شهری برای خشتی کردن ارتش‌های پادشاه استفاده می‌کرد.<sup>۷</sup>

لذا دستاورد عمده و پایدار انقلاب فرانسه، سرکوبی آن نهادهای سیاسی بود که عموماً نهادهای فئودالی خوانده می‌شدند؛ نهادهایی که طی سده‌ها بر بیشتر کشورهای اروپایی چیرگی بی‌چون‌وچرا داشتند. انقلاب بر آن بود تا به جای این نهادها نظام اجتماعی و سیاسی نوینی را بنشانند که مبتنی بر مفهوم برابری همهی انسان‌ها باشد و همین هدف خود برای ایجاد یک انقلاب کافی بود.<sup>۸</sup>

انقلاب فرانسه هدفش تنها تعیین حقوق شهروند فرانسوی نبود، بلکه می‌کوشید تا حقوق و وظایف عموم انسان‌ها را نسبت به یکدیگر به‌عنوان اعضای یک جامعه‌ی سیاسی مشخص سازد. از آن‌جا که این انقلاب همواره به ارزش‌های جزئی و به «طبیعی‌ترین صورت حکومت و نظام اجتماعی توسل می‌جست جاذبه‌ی بس گسترده‌ای پیدا کرد در بسیاری از نقاط جهان مورد توجه قرار گرفت.

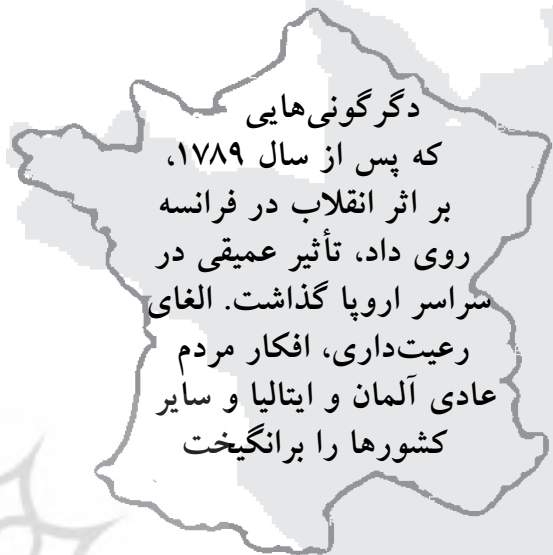
آرمان این انقلاب چیزی بیشتر از صرف دگرگونی نظام اجتماعی فرانسه بود و به کمتر از تجدید حیات کل نژاد بشری قانع نبود. از این‌رو، این انقلاب جوّ پرحرارتی از تبلیغ عقیدتی را آفرید و شکل یک تجدید حیات مذهبی به خود گرفت.<sup>۹</sup>

انقلاب فرانسه که زمانی آن را یک حادثه‌ی قهرمانی و بی‌مانند تاریخ می‌شمردند، در پرتو تحلیل‌های نو به‌عنوان وجه نهایی انقلاب تجاری این کشور شناخته شده است. هانری چهارم و ریشلیو و مازارن که از حمایت مردم طبقه‌ی متوسط برخوردار بودند، نظام زمین‌داری را برانداختند و در همان حال مانع تکامل نهادهای دموکراتیک گردیدند. این انقلاب که در آغاز ماهیتی بورژوازی داشت به امتیازات اجتماعی و اقتصادی زمین‌داران پایان داد و بساط سلطنت استبدادی فرانسه را در هم



هدف انقلاب فرانسه برخلاف آنچه که زمانی پنداشته می‌شد، نابود کردن اقتدار کلیسا و اعتقادات مذهبی به معنای عام آن نبود، بلکه جنبشی برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی بود. هدف این انقلاب ایجاد نابسامانی در اداره‌ی امور عمومی و به اصطلاح «سبک بخشیدن به هرج و مرج» نبود، برعکس انقلاب

پیچید. بنابراین، زمین‌داران را بیش از پیش بی‌نیرو کرد و طبقه‌ی سوداگر را به قدرت رسانید. در این میان ثروت و قدرت و حیثیت اشراف و روحانیان نیز به شدت محدود شد و برنامه‌ی اصلاحات اجتماعی نتایجی به بار نیاورد.<sup>۱۰</sup> در هیچ کشور اروپایی مانند فرانسه، همه‌ی اندیشه‌های سیاسی مدت درازی خفه نشده بودند. بیشتر فرانسویان نه تنها از



«جنبش‌های مردمی» تجربه‌ای نداشتند بلکه حتی نمی‌دانستند که واژه‌ی «مردم» چه معنایی می‌دهد. به همین دلایل ملت فرانسه به انقلابی دست زد که در آن، درست همان کسانی که بیشتر از همه از انقلاب متضرر می‌شدند، رهبری انقلاب را به دست گرفتند. از آن‌جا که هیچ نهاد آزادی وجود نداشت و در نتیجه گروه‌های سیاسی احزاب مجرب و سازمان‌یافته‌ای هم وجود نداشتند رهبری افکار عمومی به‌دست فیلسوفان افتاده بود. لذا خط‌مشی‌های انقلاب فرانسه به‌صورت نظریه ارائه می‌شد و واقعیت‌های سیاسی در آن‌ها ندیده گرفته شد.<sup>۱۱</sup> مجمع ملی فرانسه در وضعی بس ناسازتر از کنگره‌ی آمریکا قرار گرفته بود. زیرا کنگره‌ی آمریکا نیمی از یک قاره را داشت بی‌آن‌که جز حکومت انگلیس دشمنی داشته باشد. سازمان‌های دینی و آموزشی آمریکا نیز متفاوت بودند و عموماً هم چندان نیرویی نداشتند و بر روی هم همه‌ی آن‌ها موافق کنگره بودند و پادشاه انگلستان اندک‌اندک به وضع نامساعدی دچار می‌شد. با این همه کشورهای متحد آمریکا چند سال گرفتار تهیه و تدوین قانون اساسی بود. فرانسه در برابر، در میان همسایگانی کشورگشا با اندیشه‌های ماکیاولی افتاده بود، در آستانه‌ی ورشکستگی و انقلاب و اوضاع متغیر. اجاره‌داری املاک و داد و ستد چنان اوضاعی را پدیدار ساخته بود که در آمریکا هیچ ماندی نداشت.<sup>۱۲</sup>

با آن‌که در آمریکا فرمول دموکراسی سده‌ی هیجدهم روی رفته موجب رونق جامعه و پیشرفت آن بود - زیرا سرزمینی بود بسیار پهناور با مردمی که دست‌کم سفیدپوست‌های آن از

برابری برخوردار بودند - در فرانسه این فرمول چندان کاری از پیش نبرد. زیرا در شهرها گروه بسیاری از مردم در کلبه‌های ویران می‌زیستند و مردمی بودند تیره‌بخت و ستم‌کشیده. مردم پاریس در وضعی خطرناک بودند؛ زیرا صنایع پاریس بیشتر تجملی بود. بیشتر کارگران وابسته به کارگاه‌های کالاهای مخصوص بودا، مردم متجمل و اینک خوش‌پوشان و متجملان از مرزهای فرانسه بیرون شده بودند و از شمار جهان‌گردان نیز کاسته شده بود. کارها از رونق افتاده و شهر پر بود از بیکاران و مردم خشمناک.<sup>۱۳</sup>

با این اوضاع، همسایگان فرانسه فکر می‌کردند که پراکندگی و تفرقه به خودی خود این کشور را از پا درمی‌آورد. اما هیچ علتی هم در میان نبود که این همسایگان به آن کشور اهانت روا ندارند و تهدیدش نکنند و راه را برای تقسیم آن سامان در سر فرصت باز نکنند.<sup>۱۴</sup>

دگرگونی‌هایی که پس از سال ۱۷۸۹، بر اثر انقلاب در فرانسه روی داد، تأثیر عمیقی در سراسر اروپا گذاشت. الغای رعیت‌داری، افکار مردم عادی آلمان و ایتالیا و سایر کشورها را برانگیخت. این‌ها گمان می‌کردند که روز حکومت مردمی فرا رسیده است. در آغاز انگلیسی‌ها عقیده داشتند انقلاب فرانسه به انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸ خودشان شباهت دارد و منتظر بودند مردم فرانسه سلطنت مشروطه برقرار سازند.

در انگلستان چند افراط‌گر به واژگونی حکومت خودشان مشتاقانه امید بسته بودند با این همه دیری نپایید که زیاده‌روی‌های انقلاب‌گران فرانسوی آتش اشتیاقشان را سرد کرد. چنان‌چه ادموند برک در رساله‌ی «تأملاتی درباره‌ی انقلاب فرانسه» نگاشت: «بباید روی شالوده‌ی استوار مشروطه‌ی انگلیسی بایستیم و به جای آن‌که بکشیم راه هوانوردان فرانسه را در پروازهای بی‌سرانجامشان دنبال کنیم به ستایش از ایشان بسنده کنیم.»<sup>۱۵</sup>

انقلاب فرانسه با برقراری جمهوری، که هیچ‌کس آن را نخواست و یا پیش‌بینی نکرده بود، پایان یافت. بورژوازی در آغاز



کار جز ترمیم اوضاع مالی و استقرار مساوات مدنی چیز دیگری نمی‌خواست، منتهی جریان حوادث، او را از آرزوها و هدف اصلی بسیار دور کرد و به الغاء سلطنت و هر نوع امتیاز و برتری منجر شد. درباره‌ی سلطنت‌طلبان باید گفت که آن‌ها، خوب و ماهرانه از خود دفاع نکردند. امتیاز آن‌ها از تفویض هر نوع امتیاز به طبقات دیگر، به خصوص هنگامی که زمان این کار رسیده بود، و همچنین توافق آن‌ها با بیگانگان برای مداخله در فرانسه، موجب شکست آن‌ها شد. در این موقع دولت فرانسه با دو وظیفه‌ی سنگین مواجه بود، تجدید سازمان سیاسی و اقتصادی کشور و جنگ با اتحادیه‌ی دولت‌های اروپایی.<sup>۱۶</sup>

وقوع انقلاب‌ها و جشن‌های مکرر در فاصله‌ی سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸ در فرانسه، و هم‌زمان یا پس از آن در سایر کشورهای اروپایی و آمریکا، هم‌چنین اشاعه‌ی ایدئولوژی و جشن‌های مارکسیستی و کمونیستی با هدف مبارزه علیه استثمار طبقاتی و نیز اشاعه‌ی انقلاب‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه در قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، گواه تأثیرات فراگیر «خودآگاهی اجتماعی» گسترده است. این خودآگاهی هم‌چنان نیرومند است و در کشورهای توسعه‌یافته به‌صورت جنبش‌های اجتماعی و در کشورهای در حال توسعه به‌صورت انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی عمل می‌کند. اما از سوی دیگر آن‌چه از طریق این انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی حداقل تا مدتی پدید می‌آید بی‌نظمی‌های اجتماعی است.<sup>۱۷</sup>

انقلاب فرانسه نخستین نهضت بزرگ فکری در مسیحیت غربی بود که اثری واقعی در جهان اسلام داشت و آن اثر بسیار هم فوری بود. در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم کلمه‌ی «وطن» که تا آن وقت زادگاه یا محل اقامت شخصی را بیان می‌کرد، تحت تأثیر انقلاب فرانسه به چیزی شبیه «میهن» تبدیل شد؛ و لفظ «آزادی» که قبل از ۱۸۰۰، لفظی حقوقی دال بر تضاد با «بردگی» بود محتوای سیاسی به‌دست آورد و درس‌هایش به‌صورت سوسیالیسم و کمونیسم جدید ترکیب یافت.<sup>۱۸</sup>

انقلاب فرانسه، هم از طریق ایجاد تغییر در نگرش‌ها و افزایش سطح توقع افراد، و هم از نظر برهم‌زدن نظم چندین هزارساله و هنجارشکنی‌ها و عدم جایگزینی نظم نوین، حداقل تا چند دهه پس از انقلاب عامل مهمی در پیدایش و تشدید مسائل و بحران‌های اجتماعی در جوامع معاصر بوده است.<sup>۱۹</sup> انقلاب فرانسه شرایط اجتماعی را به‌طور عمیق تغییر داد. این انقلاب نه تنها قیود ارباب و رعیتی (سرواژ) را از بین برد، بلکه قدرت طبقات ممتاز و کشیشان را نیز در هم شکست و از بورژوازی، طبقه‌ای متوسط و حاکم به‌وجود آورد. ملت نیز در نتیجه‌ی کسب حق شرکت در رأی عمومی، از تمامی حقوق سیاسی بهره‌مند گردید. این تحولات در بسیاری از کشورهای اروپایی تأثیر گذاشت. از جمله، ابتدا در ممالکی که فرانسه ضمیمه‌ی خاک خود کرده بود، و بعد در کشورهایایی که نفوذ

فرانسه در آن‌ها بیشتر بود، مانند ایتالیا و آلمان، از جمله تأثیرات انقلاب در آلمان؛ بیداری روح آزادی‌خواهی، الغای بردگی، جنگ‌های خانمان‌سوز، از دست رفتن ساحل چپ رود رن و مصادره‌ی املاک کلیسا بود. هم‌چنین نظام ارباب و رعیتی از بین رفت، وضع روستاییان بهبود یافت و نجبا قسمتی از امتیازات خود را از دست دادند. حتی کشورهای اسپانیا و اتریش هم به‌طور موقت تحت تأثیر دگرگونی قرار گرفتند. اما در انگلیس و ممالک شرقی اروپا تغییری رخ نداد، به‌ویژه در روسیه یوغ بردگی تقریباً هم‌چنان بر گردن تمام رعایا باقی ماند.

#### پی‌نوشت

۱. ا.ج. - هوبزباوم. عصر انقلاب اروپا ۱۷۸۹-۱۸۴۸. ترجمه: علی‌اکبر مهدویان. چاپ خواجه. بی‌جا. ۱۳۷۴. صفحه‌ی ۶۶.
۲. الکسی دو توکویل. انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه: محسن ثلاثی. نقره. تهران. ۱۳۶۵. صفحه‌ی ۷.
۳. هنری لوکاس. تاریخ تمدن. جلد دوم. ترجمه: عبدالحسین آذرنگ. کتابخانه‌ی ملی ایران. تهران. ۱۳۸۲. صفحه‌ی ۱۰۶۲.
۴. الکسی دو توکویل. همان صفحه‌ی ۱۰۶۳.
۵. ویل و آریل. تاریخ تمدن؛ روسو و انقلاب. (بخش دوم). جلد ۱۰. تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۰. صفحه‌ی ۱۲۷۰.
۶. الکسی دو توکویل. انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، صفحه‌ی ۵۳.
۷. ویل دورانت. تاریخ تمدن صفحه‌ی ۱۲۷۱.
۸. الکسی دو توکویل، همان صفحه‌ی ۵۴.
۹. الکسی دو توکویل، همان صفحه‌ی ۴۱.
۱۰. بارنزوبکر، تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی. جلد دوم. ترجمه: دکتر جواد یوسفیان. نشر تهران همراه ۱۳۷۵. صفحه‌ی ۱۷۳.
۱۱. الکسی دو توکویل، همان صفحه‌ی ۳۷۴.
۱۲. هربرت جرج ولز. کلیات تاریخ جلد دوم. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران سروش ۱۳۷۶. صفحه‌ی ۱۰۸۰.
۱۳. همات. کلیات تاریخ، صفحه‌ی ۱۰۹۳.
۱۴. همان صفحه‌ی ۱۰۹۶.
۱۵. هنری لوکاس. تاریخ تمدن. صفحه‌ی ۱۰۷۰.
۱۶. ش. دولاندلن. تاریخ جهانی از قرن شانزدهم تا عصر حاضر. جلد دوم. ترجمه: احمد بهمنش. دانشگاه تهران ۱۳۷۳. صفحه‌ی ۲۰۲.
۱۷. کوزر لوئیس. زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. علمی تهران ۱۳۶۸. صفحه‌ی ۵۶.
۱۸. ا.ج. عصر انقلاب اروپا. صفحه‌ی ۷۰.
۱۹. کوزر لوئیس. همان صفحه‌ی ۵۸.

#### منابع

۱. بارنزوا. ج - بکر. تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی. جلد دوم. ترجمه: دکتر جواد یوسفیان. نشر تهران همراه ۱۳۷۵.
۲. دو توکویل، الکسی. انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه: محسن ثلاثی. نقره. تهران. ۱۳۶۵.
۳. دورانت، ویل و آریل. تاریخ تمدن؛ روسو و انقلاب. (بخش دوم). جلد ۱۰. گروه مترجمان تهران آموزش انقلاب اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۰.
۴. دولاندلن، شارل. تاریخ جهانی. جلد دوم. ترجمه: احمد بهمنش. دانشگاه تهران ۱۳۶۸.
۵. لوکاس، هنری. تاریخ تمدن. جلد دوم: از نوزایی تا سده‌ها، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ. تهران کتابخانه‌ی ملی ایران ۱۳۸۲.
۶. لوئیس، کوزر. زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی. علمی تهران ۱۳۶۸.
۷. ولز، هربرت جرج. کلیات تاریخ، جلد دوم. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران سروش ۱۳۷۶.
۸. ا.ج. - هوبزباوم. عصر انقلاب اروپا ۱۷۸۹-۱۸۴۸. ترجمه: علی‌اکبر مهدویان. چاپ خواجه. بی‌جا ۱۳۷۴.